



**شهید** قاسم سلیمانی



**شهید** سیدحسین نصرالله



**شهید** ابوبهی الهفندس



**شهید** مصطفی چمران



**شهید** حسن شاطری



**شهید** حسن طرانی مقدم



**شهید** حسین همدانی



**شهید** محسن فخری‌زاده



**شهید** صیاد شیرازی



**شهید** محسن حججی



**شهید** سیدمحمدباقر حکیم



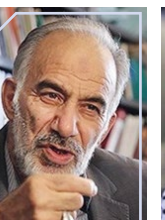
**شهید** عداد مغنیه



**شهید** ابراهیم نژادکی



**دکتر** رمضان عبدالله



**سردار** ابراهیم محمدزاده

زینب شماخی نویسنده دفاع مقدس است. قلم زدن وی از سال ۱۳۸۸ آغاز گردید و اولین کتابی که به رشته تحریر درآورد، کتاب «زندگینامه چهارده معصوم(ع) از دیدگاه دل» بود که در سال ۱۳۸۹ چاپ شد. خانم شماخی، ورودش به عرصه کتاب و نشر، اهل‌بیتی بود و سپس به آستان شاگردان ممتاز و پیشواز مکتب معصومین، یعنی شهدا، وارد شد و به لطف شهیدان چهار کتاب شهدایی و یک کتاب کودک با رنگ و بوی شهدایی ثبت کرد. نخستین کتاب، «مهدی، فرمانده قلبها» بود که گذری بر زندگینامه شهید مهدی زین‌الدین فرمانده لشکر۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب به همراه ۳۵ خاطره از دوستان و هم‌زمان‌شان است که در سال ۱۳۹۳ به زور چاپ آراسته شد و در سال ۱۳۹۷ تجدید چاپ گردید.

در هم ریختهٔ کلمات، از حرکت باز می‌ایستاد که این رابطه را چگونه شرح دهد؟! رابطهٔ خالق و مخلوق، محب و محبوب، عاشق و معشوق. به راستی که شهیدان طعم عشق حقیقی را چشیدند و شهد شیرین آن را با گواراترین شراب‌های دنیا معاوضه نکردند و در نهایت جام بی‌مثال شهادت را سر کشیده و به عالی‌ترین درجه تکامل رسیدند…»

خانم زینب شماخی، شهدا را مردان دریادل و آسمانی خطاب می‌کند و این سستارگان درخشان ایران اسلامی را پرستوهای عاشقی می‌داند که مشتاقانه و شتابان، سیر الی الله را پیموده و از تمامی آمال و آرزوهای دنیوی خویش عبور کردند تا در آشیانه ابدی معشوق سکنی گزینند؛ عاشقان جرعه‌نوشی که برای تداوم دین و حفظ دستاوردهای انقلاب،بهترین و بزرگ‌ترین هدیه خالق یعنی هستی خویش

زمان بودن دارند. برخی تأکید به احترام به بازماندگان شهدا و خانواده‌های آنها و بستگان داشتند. برخی به احکام الهی توصیه کردند و برخی به منتظر واقعی امام زمان(عج) بودن. در جامعه کنونی، امربه معروف و نهی از منکر و آگاه ساختن افرادی که غافل از این هستند که شهدا رفتند تا ناموس در امنیت بماند، بسیار مهم و حیاتی هست.

در وصیت بسیاری از شهدا به حفظ حجاب توصیه موکد شده است. حتی برخی از شهدای عزیزمان در وصیت خود فرمودند: جادر تو، می‌داند که مشتاقانه و شتابان، سیر الی الله را پیموده و از تمامی آمال و آرزوهای دنیوی خویش عبور کردند تا در آشیانه ابدی معشوق سکنی گزینند؛ عاشقان جرعه‌نوشی که برای تداوم دین و حفظ دستاوردهای انقلاب،بهترین و بزرگ‌ترین هدیه خالق یعنی هستی خویش

## همراه با «زینب شماخی» نویسنده دفاع مقدس

# سبک‌بالانِ دریادل و آسمانی و عاشق

کامران پورعباس

کتاب «سبک‌بالان عاشق» که یادنامه‌ای از شهدای والامقام روستای نجم‌آباد(شهرستان نظرآباد، استان البرز) و وصال‌یافتگان پس از جنگ روستای شیخ حسن است در سال ۱۳۹۵، کتاب «از شفا تا شفاعت» که گذری بر زندگینامه مهندس شهید رضا کارگر برزی اولین شهید مدافع حرم استان البرز است در سال ۱۳۹۶، کتاب «عباسعلی» که زندگینامه شهید والامقام عباسعلی روزبان است در سال ۱۴۰۲ و کتاب کودک «قصه‌های زهرا کوچولو» که خاطرات یک دختر شهید خیالی است در سال ۱۴۰۳، منتشر شده‌اند.

در کتاب قصه‌های زهرا کوچولو که از سوی انتشارات حنظله متعلق به اداره کل حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان البرز منتشر گردیده است، مقوله‌های مهمی همچون توحید، روزه‌داری، نماز جماعت، جشن تکلیف، نیکوکاری، حجاب برتر، کمک به نیازمندان، ولایت‌مداری و سخنان امام خاتمی با زبان شیرین و در حد درک کودکان تبیین گردیده است و به ویژه تعابیر کتاب در مورد خداوند بسیار عالی است و روح توحید در همه جای کتاب جاری است و خدامحوری به صورت بی‌نهایت شیرین و در حد فهم کودکان نونهال به رشته تحریر درآمده است.

ناگفته نماند که خانم شماخی به چند تن از شهیدان ارادت خاصی دارند همچون شهید زین‌الدین و همچنین از شهدای نجم‌آباد، شهید والا مقام مرتضی شماخی که پدر یکی از دوستان‌شان هستند و شهید رسول شماخی که از اقوام مادری‌شان می‌باشند.

با توجه به ارادت خاص به شهید مهدی زین‌الدین، نخستین کتاب شهدایی خانم شماخی در مورد این شهید والامقام بود. مقدمهٔ نخستین کتاب شهدایی‌اش با عنوان «مهدی، فرمانده قلبها»، چنین پرشور و پر تنش و شوریده آغاز می‌گردد:

«دل تا خواست سخن از شهید آغاز کند، عقل حیران گشت، زبان الکن و اشک جاری شد، مهر تابید، آسمان غرید، بار برید، گل جوشید، بلبل نالید و بادها مژگه خواندند. همه جا بوی بهشت گرفت. پروانه‌های به آسمان پر کشیده، متواضانه به زمین فرود آمدند و گریستن قلم را به نظاره نشستند و اشک‌هایش را بهر شفاعت به آسمان بردند. حال قلم گر چه گرفته بود، اما پای آن خسته نه، دوان دوان اشک‌های ارادت و شرمندگی را به روی دل سفید کاغذ می‌ریخت و آن را شرحه شرحه می‌کرد. گاه به همراه سپاه

### یک ستاره از آن هزار

## سینه سرخ ماه رجب

**ابوالقاسم محمدزاده**

می‌خواستم بنویسم اما کمی تأمل کردم، چون قلمم نمی‌نوشت. مگر می‌شود قلم را به کار نینداخت و او را وادار به نوشتن نکرد؟ باید ابتدا آن گرفت و اینکه که پرونده سرگزشت پژوهی تو مقابل من است، اذن می‌گیرم و اجازتی که قلم و اندیشم‌هام به کار آید تا کلمات نقش بگیرند و جملات پیدا شوند. به شکلی که مفهوم آن نوشته‌ای باشد برای پاسداشت مقام آقا سید!

طغلی دلم به هیاهو می‌آفتد و تپش می‌گیرد تا تو ستاره امروز دقت‌م باشی و چه خوب که اجازه دادی. قلم روی کاغذ می‌دود و کبوتر ذهن و کلمات و واژه‌ها به دنبالش: در مساه مبارک رجب، مقارن با تولد امیرالمؤمنین(ع) به دنیا آمده بودی و پدرت نام علی را برایت برگزید. درست ۱۴ تیرماه ۱۳۴۸ بود و گرمای شهرپور که تو گرما بخش زندگی پدر و مادر شدی و یک نفر به جمعیت شهر فریمان اضافه گردید.۵ ساله بودی که مکتب رفتی و پس از مکتب و مدرسه…

سیدعلی تا دوم راهنمایی درس خوانده بود که شاگرد دانشگاه بسج شد و راهی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گردید. جبهه، جنگ دفاع مقدس غوغایی بود و عاشورا و کربلا تکرار می‌شد و سید سرباز عاشورا بود و کربلا جبهه‌های جنگ. ابتدا،سیدعلی‌هاشمی، به عنوان خدمه توپ ۱۰۶ م در واحد ادوات مشغول به خدمت شده بود و در روز ۲ تیرماه ۱۳۶۵، در اوج در عملیات کربلای ۱، درحالی که مهمات لازم را برای قبیضه‌ها جابه‌جا می‌کرد تا هم‌زمانش پانک نیروهای بعثی را دفع نمایند، بر اثر اصابت گلوله دشمن به شهادت رسید و آسمانی شد تا ستاروا ی باشد در آسمان عشق و ایثار و ستاره دیگر دفتر شهادت. رفت و خیلی‌ها بمانند از این رفتن. درست مثل سینه سرخ عاشقی که از بلندترین سنبل گندم زارهای فریمان به سمت تور پرید و بیکرش در بهشت صادق شهر فریمان جاخوش کرد. بداش گرمای و راهش پررهور باد.

**موضوع: شهید سیدعلی هاشمی فریمانی**

در سید اخلاص گذاشته و تقدیم به معبود نموده‌اند؛ جوانمردانی که راه نورانی را در مقابل ما گشودند که درخشندگی آن سال‌های سال، انقلاب و اسلام را بیمه خواهد کرد و دست طمع دشمنان را از آن قطع خواهد نمود. خانم زینب شماخی در مورد مقام شهدا، عمیقاً بر این باور است که:

«اساساً جهاد واقعی و شهادت در راه خدا، جز با مقدمه‌ای از اخلاص‌ها و توجه‌ها و جز با حرکت به سوی «قطع‌الحی الی الله» حاصل نمی‌شود و شهدا همان سربازان گمنام و مرید روح الله بودند که ندای «هل من ناصر» او را با خلوص نیت و عاشقانه لبیک گفتند و در جواب از پیر مرادشان چنین شنیدند: «از شهدا که نمی‌شود چیزی گفت. شهدا شمع محفل دوستانند. شهدا در فقهقه مستانه‌شان و در شادی وصولشان «عند رَهِمَ یُزَوِّقون»‌اند و از «نفوس مطمئنهای» هستند که مورد خطاب «فَادْخُلِ فِی عِبَادِیِ وادْخُلِ جَنَّتِی» پروردارند.»

و در مورد عظمت جایگاه شهدای مدافع حرم، بر این اعتقاد است که:

«کسانی که عباس‌واری به‌محایا خود را به دل دریا زدند تا مشک وجودشان را در جریان زلال ایثار سیراب کنند. همه اینها آمدند تا بگویند: کلنا عباسک یا زینب.»

بزرگ‌مردانی که نور حق بر قلب‌های‌شان تابید و در تار و پود وجودشان شجاعت و فداکاری و روح تقوا نطین انداخته بود. عرشپانی که جز سوز و گداز عشق به‌راهی نخواست‌ه و جز لقاء پروردگار هدفی در سر نمی‌پروراندند.

رادمردانی که عشق به عدالت‌طلبی در مسیر زندگی‌شان جاری بود و در انتظار میدان امتحانی دوباره بودند تا فدایی «الله» شوند. از این رو بود که اسماعیل‌وار وارد قربانگاه عشق شدند و حنجر خود را زیر خنجر دشمن سپردند تا بار دیگر پرچم اسلام سربلند به اهتزاز درآید.»

همه ما در قبال شهدا مسئولیم و باید ادامه‌دهندهٔ ارزشان باشیم؛ اما اینکه چگونه

راه نورانی و پربرکت شهدا را ادامه بدهیم و مصادیق و راه‌های تداوم راه شهیدان چیست، مقوله‌ای مهم و حساس و سرنوشت‌است که خانم شماخی چنین دیدگاهی در این موضوع دارد:

«وصیت شهدا را مطالعه کنیم و با توجه به خواسته‌ای که دارند، زندگی کنیم. شهدا خیلی توصیه به ولایی بودن و پشت رهبر

**بخشی از وصیتنامه شهید عباس آزاد رنجبر:**

«ای امت اسلامی و شهیدپرو را! در مقابل خون شهیدان به هر اندازه‌ای که برای این انقلاب کار کنیم، باز کاری نکرده‌ایم و مدیون خون شهیدا هستیم؛ چون هیچ چیز بالاتر از شهادت نیست.»

قسمتی از وصیتنامه شهید خاوردی اصفهانی:

«ز! برادرانم می‌خواهم که درس خودشان را ادامه بدهند و اسلحه به زمین افتاده من را بردارند و از اسلام دفاع کنند.»

**فرازی از وصیتنامه شهید محسن چنگشی:**

«ز! برادرانم می‌خواهم که همیشه گوش به فرمان امام باشند و پیروی از خط رهبری را مدنظر قرار دهند و از بدل جان و مال دریغ

نکنند و راه مرا ادامه دهند و فرصت را از دست ندهند تا به پیروزی نهائی برسیم.»
**بخشی از وصیتنامه شهید علی چنگشی:**

می‌کنیم به شهیدان استان البرز در ۸ سال دفاع مقدس و شهدای پس از جنگ تحمیلی و شهید مدافع حرم. ذکر این نکتہ را هم ضروری می‌دانیم که در تبیین زندگینامه شهدای استان البرز، علاوهبر کتاب‌های خانم شماخی، از مطالب موثق و تکمیلی در فضای مجازی هم استفاده شد است.

**سبک‌بالان عاشق**

اسامی شهدای جنگ تحمیلی روستای

نجم‌آباد البرز که زندگی‌نامه‌شان در کتاب سبک‌بالان عاشق ذکر شده، از این قرار است:

شهیدان: خداداد وزردار، ابراهیم آزاد رنجبر،

اسدالله آزاد رنجبر، مهدی آزاد رنجبر، احدرضا

آزاد رنجبر، عباس آزاد رنجبر، خاوردی

اصفهانی، ناصر اسماعیل نظاری، هادی چنبری،

محسن چنگشی، احد چنگشی، علی چنگشی،

محمسن چنگشی



مجید حسن پور، رضاعلی دیدبان، علیدودی

رادپور، هوشنگ رادپور، عباسعلی روزبان،

فرج‌الله روزبان، ابوطالب روزبان، ابوالحسن

روزبان، بهمن روزبان، محمدعلی روزبان، محمد

روزبان، حسن روزبان، حکمت‌الله ساوجبلاغی،

مرتضی شماخی، رسول شماخی، محمد

شماخی، محمد علی وزردار، رحمت‌الله وزردار،

غلامرضا وزردار، علیرضا وزردار و رضا وزردار،

وصال‌یافتگان پس از جنگ تحمیلی که

از روستای شیخ حسن در شهرستان نظرآباد

استان البرز هستند و در کتاب سبک‌بالان‌عاشق

از آنها یاد شده، عبارت‌اند از: برادران شهید محمد

داسدار و محمود داسدار.

مزار اکثریت این شهدا در بهشت زینب

روستای نجم‌آباد و مزار چند شهید در بهشت

رضای نظرآباد و روستای شیخ حسن است.

وصیتنامه‌های شهدا منشور معنوی انقلاب

اسلامی و قلب‌نما و چراغ روشنی‌بخش

جویندگان بینش و حقیقت و پویندگان طریق

خدمت‌خانه و صادقانه به اسلام و انقلاب

اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران است.

فرازهایی از وصیتنامه‌های شهدای دفاع

مقدس را به نقل از کتاب سبک‌بالان عاشق

ذکر می‌کنیم.

**فرازی از وصیتنامه شهید خداداد وزردار:**

«من عاشق خدا و امام زمان(عج) هستم

و این عشق هرگز با هیچ مانعی از قلب من

بیرون نمی‌رود تا اینکه به معشوق خود یعنی

الله برسیم و به حق که ما می‌رویم تا این

حسین زمان، خمینی تبشکن، را یاری کنیم

و به حق خداوند به کسانی که در راه او پیکار

می‌کنند پاداش عظیم می‌دهد… از خواهرانم

می‌خواهم که حجاب خود را حفظ کنند،

چون حجاب حجاب خواهران از خون شهیدان

بالرزش تر است.»

مهمات‌سازی در پادگان هوا و فضای شهید

مدرس شهرستان ملارد مشغول به کار بود.

پس از یک سال خدمت، در سال ۱۳۸۵

حین مأموریت به دلیل انفجار ابزار و مهمات

جنگی به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

برادرش، پاسدار شهید محمود داسدار، پس

از دوران سربازی به دنبال شغل بود که توسط

محمد آقا به کار در پادگان شهید مدرس

معرفی شد و مشغول خدمت گردید.

شهید محمود داسدار به خواندن دعای عهد

و زیارت عاشورا خیلی علاقه داشت. در ایام

را از مهد آورد، خیلی راحت برگشت و گفت: مامان می‌دانی چی شده؟ مادر گفت: چی شده؟ کوثر خانم گفت: می‌دانی فرشته‌ها از طرف بابا برای من اسکوئر آورده‌اند. این در حالی بود که هنوز کادو را اهدا نکرده بودند و هیچ حرفی هم نزده بودند. ماجرا از این قرار بود که کوثر خانم خواب دیده بود که پدرش آمده و در خواب گفته بود که باباجان، برایت یک اسکوئر گرفتم، دادم به فرشته‌ها برایت بیاورند.

**از شفا تا شفاعت**

مهندس شهید رضا کارگر برزی در سال امنیت فراغ‌التحصیل شد. خانواده‌اش بعد از امنیت فراغ‌التحصیل شد. خانواده‌اش بعد از شهادتش مدرک کارشناسی ارشد را در روز مراسم جشن دانشجویی توسط سرلشکر رحیم صفوی از دانشگاه امام حسین گرفتند. آقا رضا با استفاده از تجارب ایام تحصیل و پشتکار و ذهن خلاقش در سال‌های پاسداری‌اش به عنوان یک نیروی نخبه و مخترع و پای کار ظاهر شد.

یک نیروی مخلص و پرتوان و نخبه و مخترع بود. بسیاری از تجهیزات نظامی فرسوده و از کار افتاده را دوباره احیا و گاهی قابلیت‌های جدیدی نیز به آنها اضافه کرد؛ در کمترین زمان توانایی مهندسی معکوس تجهیزات جنگی به غنیمت گرفته شده را داشت.

متخصص تخریب و جنگ‌های پارتیزانی و چریکی و مخترع بمب‌های الکترونیکی و تله‌های انفجاری بود.

بارها به مأموریت سوریه و لبنان رفته بود. از

سال ۸۹ بر روی سوریه متمرکز شده و آموزش

و افسران و فرماندهان سوری را از همان سال

آغاز کرده بود. یکی از ویژگی‌های بارزش در

عرصه آموزش، تبحر در انتقال دانش و آموزش

به شاگردانش بود. هر بار که رضا به سوریه

می‌آمد، بسیاری از شاگردانش با تاسی از

رفتارش شیعه می‌شدند و در آخرین مأموریت،

۷ نفر از شاگردانش به مذهب شیعه گرویدند.

**اولین شهید مدافع حرم استان البرز**

در سال ۱۳۹۲ به‌ عنوان مدافع حرم

اهل‌بیت(ع) به سوریه اعزام گردید و در

سحرگاه ۱۱ مرداد ۱۳۹۲ مصادف با ۲۴

رمضان ۱۴۳۴ (روزی قدس با زبان روزه

شهادت نایل آمد. وی در حلب، پس از درگیری

از ناحیه سینه و پهلو با سه گلوله قفسه زخمی

می‌گردد. به بیمارستان منتقل می‌شود اما از

شدت خونریزی داخلی به شهادت می‌رسد.

پیکر مطهر شهید در ۱۵ مرداد در بهشت

رضای نظرآباد امید.

از شهید کارگر برزی ۲ فرزند به یادگار

مانده است: محمدمهدی متولد ۱۳۸۵ و

محمدحسین متولد ۱۳۸۷.

شهید حاج قاسم سلیمانی به دیدار خانواده

شهید کارگر برزی رفت و وقتی بر سرسرمز

شهید حاضر شد، از شهید به عنوان یک نیروی

مخلص، متعهد و کارآمد در جنگ یاد و شهید

را با نام مهندس رضا خطاب کرد.

**مصداق گسترده از زنده بودن شهید**

همسر معظم شهید کارگر برزی، کاملاً

حضور شهید را در زندگی‌اش احساس می‌کند

و مصداق گسترده‌ای از آن تعریف کرده است:

«زمانی که من مدرسه‌ای با بچه‌ها اتفاقی

می‌افتد، پیش از آن‌که مدرسه به من تماس

بگیرد، رضا من را آگاه می‌کند.

هرزمانی‌که ناگهان دلشوره گرفته و

مضطرب شوم، اگر با خواندن قرآن و صلوات

آرام نشوم، می‌فهمم که اتفاقی افتاده و رضا

قصد دارد آن را به من بگوید.

یک روز احساس کردم رضا به دور من

می‌چرخد. ناراحت شدم. شروع به گریه و گلابه

کردم، گفتم: نمی‌دانم چه چیزی را می‌خواهی

به من بگویی، من آن‌قدر بصیرت ندارم که تو را

بینم و منظورت را متوجه شوم. به ساعت نگاه

کردم. ساعت ۱۰:۳۰ صبح بود. آرام نمی‌شدم.

ظهر رسید و بچه‌ها به مدرسه بازگشتند.

دیدم لباس‌های جمع‌مجمدیی پاره شده است.

پرسیدم: چه اتفاقی افتاده؟ گفت: زنگ تفریح

دوم در حیاط مدرسه به زمین خوردم. همان

ساعتی بود که رضا می‌خواست من را آگاه کند.

یک مرتبه دیگر منزل دوستم بودم و متوجه

گذر زمان نشدم که احساس کردم رضا به دور من

می‌چرخد. زود به ساعت نگاه کردم. ۱۴ بود. در

صورتی‌که ساعت ۱۲:۳۰ بچه‌ها به منزل می‌رسند.

کیف خود را برداشته و دیدم، زمانی که رسیدم،

دیدم بچه‌ها از شدت گریه هلاک شده‌اند. بغل‌شان

کرده و عذرخواهی کردم که غافل شده بودم.»

## دختران دهه شصت...

**معصومه جمشیدی**

دختران دهه شصت، خوب روضه ی رقیه و

سکینه را با